

سخن سردبیر

«ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت و قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. درحقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید خداوند دانای آگاه است» (حجرات، آیه ۱۳).

تنوع فرهنگی و روابط بین فرهنگی یکی از چالش‌ها و درعین حال فرصت‌های عصر حاضر برای روان‌شناسان تلقی می‌شود (ماتسوموتو^۱، ۲۰۱۷)؛ به همین علت، جنبش نوظهور در روان‌شناسی، نهضت فرهنگ‌نگر است، چه درحیطه یافته‌های پژوهشی و چه در زمینه نظریه‌ها (کیت^۲، ۲۰۱۱، ترجمه سید علی حسینی، علی باصری و انسیه بابایی، ۱۳۹۴). بی‌توجهی به ویژگی‌های فرهنگی و بومی می‌تواند منجر به بیگانگی فرهنگی شود. تا چندی پیش کانون اصلی تأمین محتوای یافته‌های علمی روان‌شناسی و حوزه‌های وابسته به آن در کشورهای غربی به ویژه در امریکای شمالی بود تا آنجا که نمونه‌ها و جمعیت‌های غربی با اقتضائات فرهنگی و ارزشی خود، منبع اصلی گردآوری داده‌های پژوهشی و مبنای صدور نظریه‌ها و مفاهیم روان‌شناسی محسوب می‌شد و محققان و نظریه‌پردازان غربی درصدد تعمیم آن‌ها به سایر جوامع بودند؛ نمونه‌ها و جمعیت‌هایی که ویژگی‌های فرهنگی آن‌ها در مطالعات روان‌شناسی تحت عنوان جمعیت‌های WEIRD نام‌گذاری می‌شوند که حرف اول سرواژه‌های آن‌هاست، یعنی: غربی^۳، تحصیل کرده^۴ (عمدتاً دانشجویان امریکایی و اروپایی)، صنعتی^۵، ثروتمند^۶ و دارای فرهنگ‌های مردم‌سالار^۷

-
1. Matsomuto
 2. Keith
 3. western
 4. educated
 5. industrialized
 6. rich
 7. democratic cultures

هین^۱، ۲۰۱۶). آرنِت^۲ (۲۰۰۸) در این باره می‌گوید که به طور علمی نمی‌توان مطالعاتی را که روی ۵ درصد از جمعیت جهان (امریکای شمالی) متمرکز است به کل انسان‌ها تعمیم داد. این درحالی است که روان‌شناسان امریکایی تمایل دارند یافته‌های خود را به عنوان واقعیت‌های جهانی در مجلات علمی خود عرضه کنند (شایرایو و لیوی^۳، ۲۰۱۰؛ ماتسوموتو، ۲۰۱۷).

سؤال‌های اساسی از گذشته تاکنون در حوزه تعمیم‌پذیری یافته‌ها و نظریه‌های روان‌شناسی وجود داشته است؛ سؤال‌هایی همچون: آیا دانش و یافته‌های ما به سایر افراد با پیش‌زمینه‌های فرهنگی، قومیتی و نژادی قابل تعمیم است؟ آیا افراد دارای پیش‌زمینه‌های متفاوت فرهنگی، قومیتی، نژادی، فرایندهای روان‌شناختی اصلی (مانند رشد، یادگیری، هیجان، جذابیت اجتماعی، اختلالات روانی) را به یک روش تجربه می‌کنند؟ آیا اصول و حقایق روان‌شناختی اساسی وجود دارد که ماورای فرهنگ بوده و جهانی تلقی شوند؟ آیا برخی از اصول و فرایندهای روان‌شناختی دقیقاً وابسته به فرهنگی هستند که از آن برخاسته‌اند؟ محققان غربی به علت زندگی در بافت فرهنگی منحصر به فرد غرب و عدم دسترسی به مراجعان و جمعیت‌های ملل دیگر قادر به پاسخ‌گویی به این سؤال‌ها نیستند (لوشیو و شاتز^۴، ۲۰۰۹). همان‌طور که گفته شد اگرچه طرح پرسش‌های یاد شده در روان‌شناسی سابقه طولانی دارد، اما تنها نهضت روان‌شناسی فرهنگی است که محور اصلی مطالعات خود را طرح پرسش‌های مذکور و پاسخ‌گویی به آن‌ها قرار داده است؛ سؤالاتی که از نظر ماتسوموتو (۲۰۱۷) یکی از امتیازهای اصلی روان‌شناسی فرهنگی محسوب می‌شود، چرا که موجب پرورش تفکر نقادانه در متخصصان، استادان و دانشجویان شده است.

هدف اصلی روان‌شناسی فرهنگی، مطالعه ذهن انسان در بستر فرهنگ است. از منظر روان‌شناسی فرهنگی فرایندها و ساختارهای روان‌شناختی انسان تحت تأثیر فرهنگ است و براساس تعامل با ذهن‌های انسانی دیگر و سوابق فرهنگی در بافت فرهنگی-اجتماعی منحصربه‌فردی که شخص در آن زیست می‌کند تنظیم و تکوین می‌یابد (ماتسوموتو، ۲۰۱۷). از نظر هین (۲۰۱۶: ۲۶) شاید مهم‌ترین دلیل یادگیری روان‌شناسی فرهنگی هم همین موضوع باشد آنجا که بیان می‌کند «فهم ناقص و مختلی از ذهن انسان خواهیم داشت اگر نقش فرهنگ را نادیده بگیریم». در این منظر، فرهنگ یک موضوع بیرونی تلقی نمی‌شود (آن‌گونه که در

1. Heine
2. Arnett
3. Shiraev & Levy
4. Loschiavo & Shatz

روان‌شناسی بین‌فرهنگی تلقی می‌شود)، بلکه یک موضوع درونی است به نحوی که رفتار، فرهنگ و ذهن جدایی ناپذیرند (هین، ۲۰۱۶). در این حوزه مطالعاتی فرایندهای روانی در قالب عناصری تعریف می‌شوند که صورت و شکل خود را از خصایص فرهنگی، همچون زبان، اساطیر و آداب و رسوم اجتماعی که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند می‌گیرند. همچنین مطالعه و بررسی عناصر و اصول روان‌شناختی مستقل از بافت به وجود آورنده آن‌ها انجام نمی‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد هدف اصلی این نشریه توجه به فرهنگ در زیست بوم ایران و تأثیر آن بر شکل‌گیری و تحول ساختارها و فرایندهای اساسی ذهنی ایرانیان در کلیه اقوام آن است. به طور ویژه، اهداف نشریه بررسی و مطالعه جنبه‌های فرهنگی - اجتماعی موضوع‌های روان‌شناختی و رفتاری، رابطه جنبه‌های مختلف فرهنگ با کارکردهای روان‌شناختی در بافت فرهنگی ایران، تفاوت‌ها و شباهت‌های میان فرهنگی در همه حوزه‌های روان‌شناختی، مفهوم‌سازی متغیرهای روان‌شناختی براساس فرهنگ ایرانی - اسلامی و ساخت و معرفی مقیاس‌های روان‌شناختی برآمده از فرهنگ ایرانی است.

از کلیه پژوهشگران، استادان و دانشجویان در حوزه‌های روان‌شناسی و مطالعات علوم رفتاری دعوت می‌شود ما را در تحقق اهداف مذکور یاری کنند و نتایج پژوهش‌های خود را در قالب مقالات علمی در اختیار مجله *روان‌شناسی فرهنگی* قرار دهند تا با انتشار آن‌ها علاقه‌مندان و دانش پژوهان حوزه روان‌شناسی فرهنگی بتوانند از آن بهره‌مند شوند.

منابع

قرآن مجید، ترجمه فولادوند.

کیت، د. ک. (۲۰۱۱). *روان‌شناسی میان‌فرهنگی*. ترجمه سید علی حسینی، علی باصری و انسیه بابایی (۱۳۹۴). تهران: انتشارات فراروان.

Arnett, J. J. (2008). The neglected 95%: Why American psychology needs to become less American. *American Psychologist*, 63, 602-614.

Heine, J. S. (2016). *Cultural Psychology*. New York: Norton & Company.

Loschiavo, F. M. & Shatz, M. A. (2009). Reaching the neglected 95%. *American Psychologist*, 64, 565-566.

Matsomoto, D. & Juang, L. (2017). *Culture and Psychology*. Boston: Cengage Learning.

Shirae, E. B. & Levy, D. A. (2010). *Cross-cultural psychology: Critical thinking and contemporary applications*. Boston: Allyn and Bacon.